

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه‌ی

شهید حمید دشتی نژاد پور

شهید حمید دشتی نژاد پور در سال ۱۳۴۲ در خرمشهر دنیا آمد و از جهان آغاز حیات دنیوی با مشقات و بیماریهای گوناگون روبرو بود بارها به علت بیماری و ضعف جسمانی تا دم مرگ پیش رفت ولی با انکار که خداوند رحمن اراده کرده بود که بنده‌ی نوپار از فراز تپه‌های متمدستی به سلامت برآید تا بتواند سربازی از سربازان خاص و ادامه دهنده‌ی راه برگزیدگانش باشد. برای نمونه در سنین طفولیت به شدت بیمار گشت به طوری که تمامی پزشکان و متخصصان از بهبود وضع وی ابراز یأس کرده و او را به امید خدا رها ساخته بودند. در دوران کودکی پیوسته با امراض و ناراحتی‌های مختلف دست و پنجه نرم نمود و از تمامی این بلاها به خواست خداوند به سلامت بیرون جست و به رشد ضعیف خویش ادامه داد تا این که به سن شش سالگی قدم گذاشت.

حمید دشتی نژاد پور دوره‌ی ابتدایی را در یکی از دبستانهای خرمشهر سپری نمود و پس از اتمام دوره ابتدایی و راهنمایی وارد دبیرستان بازرگانی شد و تا سال دوم که مصادف با آغاز جنگ تحمیلی و یورش میشرمانه مزدوران صدامی به خاک میهن اسلامی ایران بود، به تحصیل پرداخت.

شهید حمید دشتی نژاد پور هم زمان با آغاز مبارزات مردم مسلمان ایران در دستجات دانش آموزی قدم به عرصه سیاست گذاشت و مبارزات خود را علیه رژیم خود فروخته و خواندان منحوس پهلوی آغاز نمود. او میل زیادی برای شرکت در تظاهرات و راهپیمایا و حمله به اماکن فساد و مظاهر رژیم ستم شاهی داشت. او که در دونج ملت مظلوم ایران راز ابتدای کودکی به تمام معناس کرده بود فعالیت خود را چند برابر کرده، در روزها با توان هر چه تمام تر به حرکت انقلابی خویش در جهت رضای خدا و نجات خلق محروم خدا ادامه می داد و شبانه نیز به همراه دیگر برادران متعهد و مسئول خویش به حفظ و حراست در عوض آبرو، جان و شرف و اموال مسلمین می پرداخت ماه ها فعالیت و تلاش شبانه روزی تکیده ای از پوست و استخوان او بر جای گذاشته بود تا سرانجام در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، با طلع خورشید رحمت و عدالت انقلاب پر بار اسلامی با پشتوانه ای با خون هزاران شهید عزیز پیروزی رسیدند.

پس از پیروزی مرحله ی تحمت انقلاب اسلامی ایران، حمید لانغرو استوار به یاری دیگر محرومان پرداخت با چهره ای معصوم و پیرایه ای بی ادعا و ساکت به دستگیری و حیات در زندان می شتافت تا این که در کسریهای سه روزه ی خرمشهر گرفت، ضد انقلابیون و آنهای که به نام خلق عرب می خوانندند خواهران و بادران عرب ما را از پیکره ی واحد اسلامی خویش جدا سازند، با مقاومت و بهت بالای افرادی نظیر حمید سرکوب شدند و ضد انقلابیون نابود شدند و این بار برادر شهید با شور و شوق و صف ناشدنی و با اثبات حقانیت انقلاب اسلامی، با تاسیس جهاد سازندگی در تیرماه ۱۳۵۸ به جرگه ی جهادگران پیوست تا طعم کوارای انقلاب و پیام ربانی بخش اسلام را به عمل خالصانه خویش به روستا نشینان فقیر و بی چیز عیان سازد، با آن جسبه ی ضعیف و نحیف بازبان روزه از صبح تا شام کلامی کرد تا شاید مرهبی بر

زخم‌های دو هزار و پانصد ساله‌ی محرومان دور افتاده از وطن باشد به هنگام جاری شدن سیل در نواحی خرمشهر نیز
مشارکت داشت.

باید ایش انجمن اسلامی دانش‌آموزان در سطح شهر فعالیت فرهنگی را آغاز نمود و در این برهه بود که تجاوز آشکار حلقه به
کوشان امپراتوریم جهانی به خاک اسلام عزیز سلاح بردست گرفت تا کشور مسلمان نشین خود را از وجود نوکران استکبار
پاک کردند. او در تمامی صحنه‌های آتش و خون و در طی مقاومت پهل روزه‌ی خرمشهر، تا آخرین لحظه مقاومت نمود و
در آخرین روزهای استواری و مقاومت شهید بود که در یکی از خیابانهای شهر توسط تیغ سوزناک ترکش خمپاره‌ی خصم از
ناحیه‌ی سروکوش آسیب دید و برای معالجه مجبور به ترک منطقه شد.

ماهادیر بیمارستان بستری بود تا این که شوق دیدار خداوند تبارک و تعالی بار دیگر او را به صحنه‌ی نبرد حق علیه باطل دعوت
نمود. حمید مجروح بدون کسب بهبودی و سلامت به یاری برادرانش شافت با این که از درد همیشگی رنج می‌برد ولی صبور
و مقاوم در انتظار پیوستن به کاروان جاودانه‌ی شهدا سخرانی می‌کرد، شارش می‌کرد. در این اواخر به تجویز پزشک
یک قرص (والیم ده) می‌خورد تا بتواند بخوابد. با این وجود لحظه‌ای از طراوت و شادابی و تلاش مستمر او کاسته نمی‌شد تا
اینکه در روز ۱۳۶۰/۱۰/۲۱ بمباران هوایی مزدوران آمریکا از یک سو و آتش شدید توپخانه‌ی دشمن از سوی دیگر
باعث شد که تیغ ترکش توپ مزدوران سیکرپاکش را در هم پیچید و به همراه برادر شهید محمد افزون به لقاء پروردگارش بشاند.

یادش گرامی و راهش مستدام باد